

طبقه کارگر همچنان تنها طبقه انقلابی است!



صحنه ای از اعتراضات کارگران در ماه مه ۱۹۶۸ در پاریس

صدای انترناسیونالیستی

E-mail: contact@internationalistvoice.org

Homepage: www.internationalistvoice.org

تله‌گرام: <https://t.me/intvoice>

پس از فروپاشی بلوک شرق و شکست استالینیزم دموکراتها پیروزمندانه پایان مبارزه طبقاتی و ازلی بودن نظام طبقاتی را اعلام کردند. ایدئولوگهای بورژوازی با کمپین کثیف شکست بلوک شرق، اعلام کردند فروپاشی استالینیزم بیانگر پایان هرگونه تلاش طبقه کارگر بعنوان یک طبقه انقلابی است. آنها همچنین اعلام کردند که اصولاً طبقه ای بنام طبقه کارگر دیگر وجود ندارد و جامعه، انقلاب صنعتی را پشت سر گذاشته و با انقلاب انفورماتیک وارد عصر انفورماتیک شده است. در عصر انفورماتیک دیگر نه کارگران بلکه این «ربات ها» هستند که همه چیز را تولید می کنند و سرویس را ارائه میدهد و سطح زندگی و رفاه مردم دیگر قابل مقایسه با کارگران قرنهای قبل نیست.

نگاهی به روند شکلگیری و تاریخی نظام سرمایه داری و عملکرد آن، افسانه «شیوه تولیدی انفورماتیک» را در هم می ریزد و همچنان قدرت لایزال خالقان نعمات بشری، طبقه کارگر را بروشنی نشان میدهد. در عصر شکوفائی سرمایه داری، بورژوازی هر جا بقدرت رسید مناسبات فئودالی را در هم شکست، صنایع و وسائل تولید را متراکم نمود و تولید کالائی را گسترش داد. با گسترش تولید کالائی بورژوازی استثمار عریان را جایگزین استثمار پیچیده در خرافه و مذهب ساخت. بورژوازی "ملتها را ناگزیر می کند که اگر نخواهند نابود شوند شیوه تولید بورژوازی را بپذیرند و آنچه را که به اصطلاح تمدن نام دارد نزد خود رواج دهند بدین معنی که آنها نیز بورژوا شوند. خلاصه آنکه جهانی هم شکل و همانند خویش می آفریند." [۱]

صفت مشخصه جامعه سرمایه داری، تولید کالائی، انباشت سرمایه و تقسیم جامعه به دو طبقه اصلی یعنی بورژوازی و پرولتاریا و به طبع آن وجود تضادهای طبقاتی آشکار و عریان است. این ویژگیها در سراسر جهان هستی، جهان سرمایه همچنان وجود دارند.

قبل از هر چیز باید تاکید کرد که کمونیزم نه تقسیم عادلانه فقر و بدبختی بلکه جامعه ائی بدون طبقه، با ارزشهای انسانی و با رفاه بالا است. لذا پیش شرط جامعه کمونیستی، تکامل ابزار تولید، تمرکز صنایع و وجود نیروی کار پرولتر است. ضرورت چنین پیش شرطهایی بود که امکان برپائی جامعه کمونیستی را قبل از آنکه شیوه تولید سرمایه داری وارد دوره انحطاط خود بشود، امکان پذیر نمی ساخت. با جنگ جهانی اول سرمایه داری وارد دوران انحطاط خود شد. ذکر این مسئله ضروری است که انحطاط سرمایه داری به مفهوم پایان رشد نیروهای تولیدی نیست، بلکه رشد نیروهای تولیدی در عصر انحطاط سرمایه داری بسیار مخرب تر انجام می گیرد و مناسبات سرمایه داری به زنجیرهایی بر دست و پای نیروهای تولیدی تبدیل می شود.

افسانه از بین رفتن طبقه کارگر بعنوان یک طبقه اجتماعی و خالق نعمات بشری و بجای آن شکلگیری «طبقه» متوسط با رفاه نسبی تنها بخشی از تبلیغات عوامفریبانه ایدئولوگهای بورژوازی برای مقابله با غول خفته است. بی پایه تر از آن بیان «شیوه تولیدی انفورماتیک» است که فاقد هر گونه استدلال تاریخی، علمی و اقتصادی، حتی با نرمها و معیارهای همین ایدئولوگهای بورژوازی است. این مسائل را بررسی می کنیم.

جمعیت کره زمین در سال ۲۰۱۱ میلادی حدود هفت میلیارد بوده است و نیروی کار در کل جهان در همان سال معادل ۳ میلیارد و دویست و شصت چهار میلیون (۳/۲۶۴/۰۰۰/۰۰۰) نفر بوده است. [۲] سهم رشته های متفاوت بقرار زیر بوده است:

رشته ها	درصد نیروی کار
صنعت	۲۱,۵%
خدمات	۴۲,۴%
کشاورزی	۳۶,۱%

جدول بالا نشان میدهد که خدمات بالاترین درصد از نیروی کار جهانی و بخش صنعت حدود ۲۱/۵ درصد از نیروی کار جهانی را بخود اختصاص میدهد. پیش از بررسی علل رشد نیروی کار در بخش خدمات و کاهش رشد نیروی کار در صنعت، بهتر است نگاهی بیندازیم به آمار کشورهایی که بالاترین نیروی کار را دارند و همچنین درصد کارگران صنعتی به کل نیروی کار در این کشورها که از اهمیت اساسی برخوردار است.

نام کشور	تعداد نیروی کار به میلیون	درصد کارگران صنعتی به نیروی کار	رتبه نیروی کار در جهان
چین	۷۹۵/۵	۲۸/۷%	۱
هندوستان	۴۸۷/۶	۱۴/۰%	۲
آمریکا	۱۵۳/۶	۳۷/۳% [*]	۴
اندونزی	۱۱۷/۴	۱۲/۸%	۵
برزیل	۱۰۴/۷	۱۴/۰%	۶
روسیه	۷۵/۳۳	۲۷/۵%	۸
ژاپن	۶۵/۹۱	۲۶/۲%	۹
آلمان	۴۳/۶۷	۲۴/۶%	۱۴
بریتانیا	۳۱/۷۲	۱۸/۲%	۲۰
فرانسه	۲۹/۵	۲۴/۳%	۲۱
ایران	۲۶/۳۷	۳۱/۰%	۲۴

بررسی تعداد کارگران صنعتی در قلب تپنده سرمایه، ایالات متحده آمریکا و آمار دقیق آن نشان میدهد که در ایالات متحده آمریکا که یکی از صنعتی ترین کشورهای جهان سرمایه است، نه تنها تعداد کارگران کم نشده بلکه در طی صد سال گذشته حتی تعداد کارگران صنعتی بیش از سه برابر نیز شده است. جدول زیر این واقعیت را بروشنی نشان میدهد. [۳]

سال به میلادی	تعداد کارگران صنعتی در آمریکا
۱۹۰۰	۱۰,۹۲۰,۰۰۰
۱۹۵۰	۲۰,۶۹۸,۰۰۰
۱۹۷۱	۲۶,۰۹۲,۰۰۰
۱۹۹۸	۳۱,۰۷۱,۰۰۰

آمار و ارقام بالا بیانگر آن است که:

- اولاً تعداد کارگران (و به طبع آن حتی تعداد کارگران صنعتی) در جهان سرمایه در قرن بیست و یک نسبت به قرن های قبل نه تنها کاهش نیافته بلکه بلحاظ عددی نیز افزایش یافته است. منتهی درصد کارگران به کل جمعیت کاهش یافته است.
- ثانیاً در کشورهای پیرامونی بعثت آنکه سطح رشد نیروهای مولده پائین تر از کشورهای متروپل است و تمرکز سرمایه کمتر از کشورهای متروپل است، تولید خرده بورژوازی در مقایسه با متروپل بسیار گسترده تر است و خرده بورژوازی جمعیت نسبتاً وسیعی از جامعه را تشکیل میدهد.
- ثالثاً تعداد کارگران در بخش های غیر تولیدی چه در کشورهای متروپل و چه پیرامونی سرمایه افزایش می یابد، اما با این وجود طبقه کارگر، بعنوان طبقه، طبقه ای است که رفاه اجتماعی را تولید می کند و همچنان از طریق بردگی مزدی استثمار می شود.

این اولین بار نیست که سرمایه با توسل به بالا بردن سطح بار آوری کار سعی در صرفه جوئی در سرمایه متغیر می کند. با ورود موتورهای دیزلی و از همه مهمتر با ورود الکتریسیته در اوایل قرن بیستم و جایگزینی ماشین بخار با ابزار و آلات الکتریکی، جامعه دچار تحولات عمیقی شد و سطح بارآوری کار بالا رفت، میلیونها فرصت شغلی از بین رفت، ولی شیوه تولید همچنان سرمایه داری باقی ماند. این مسئله مجدداً در اواخر قرن بیستم تکرار شد و علم کامپیوتر در تمامی سطوح جامعه، منجمله صنعت رسوخ پیدا کرد و منجر به تحولاتی در جامعه شد، مجدداً فرصتهای شغلی از بین رفت، مجدداً سطح بارآوری کار بالا رفت ولی برای تولید نعمات بشری در جامعه، همچنان نیاز به نیروی کار است.

تکامل نیروهای تولیدی برای پیشرفت جامعه ضروری است. سرمایه داری نیز به رشد نیروهای تولیدی نیازمند است چرا که سرمایه بدون انباشت سرمایه قادر به عملکرد خود نیست. نیروهای تولیدی در طول دویست سال گذشته و بخصوص در طی صد سال گذشته بشدت تغییر و تحول یافته است. اگر در اوایل قرن بیستم بخش زیادی از طبقه کارگر بیسواد بودند، امروز بخش زیادی از آن حتی از تحصیلات آکادمیک نیز بهرمندهستند. مهارت کاری یک کارگر معمولی امروزه، قابل مقایسه با صد سال قبل نیست. کارگر امروزه با کامپیوتر و دستگاههای پیچیده تر از کامپیوتر یا «ربات ها» کار می کند و گاهی به چندین زبان نیز تسلط دارد. چیزی که در استدلال ایدئولوگهای بورژوازی غایب است برای ساختن همین «ربات ها» و دیگر دستگاههای پیچیده ده ها هزار ساعت کار صرف می شود، زمان صرف شده برای ساختن این دستگاههای پیچیده چه می شود. ظاهراً ایدئولوگهای بورژوازی این بخش را نمی بینند.

تمامی استدلالات بالا بیانگر آن است که صنعتی تر شدن هر چه بیشتر جامعه، منجر به بالا رفتن سطح بارآوری کار می شود و زمان لازم برای تولید نعمات بشری کمتر می شود. ولی باز همچنان این طبقه کارگر است که این نعمات را تولید می کند. این همان شرایطی است که امکان برپائی جامعه کمونیستی را آسانتر می کند.

ایدئولوژیهای بورژوازی رفاه نسبی را در جامعه مطرح می کنند. اظهار میدارند که افراد جامعه در عصر کنونی انسانهای باسوادی هستند که در خانه های مدرن و با رفاه خوب زندگی می کنند، با کامپیوتر کار می کنند، ماشین دارند، خلاصه کلام سطح زندگی، توانائی و قابلیت آنها قابل مقایسه با کارگران قرن نوزدهم نیست. اینکه امروزه کارگری با کامپیوتر یا دیگر دستگاههای پیچیده کار می کند، این دیگر تکامل نیروهای تولیدی است، نه رفاه طبقه کارگر که محصول سرمایه داری باشد. امروز بعضی خانواده های کارگری (بخصوص در آمریکای شمالی) شاید دو تا ماشین شخصی نیز دارند، این مسئله نه حتما بیانگر رفاه آن خانواده بلکه اعضای آن خانواده برای حفظ کار خود و یا به عبارت بهتر برای فروش نیروی کار خود نیازمند چنین وسایل نقلیه ای هستند، چرا که برای فروش نیروی کار خود و برای رسیدن به محل کار، کیلومترها مسافت باید رانندگی کنند. مضحک تر از همه بیان رفاه طبقه کارگر است. اگر بعد از خرابی های حاصله از جنگ جهانی دوم و رشد نسبی حاصله از بازسازیها، منجر به رفاه کوتاه مدت شد. ولی با بحرانهای پی در پی سرمایه داری در دهه های اخیر و با اوراق کردن دولتهای رفاه و با اعمال سیاست های ریاضت اقتصادی، سطح زندگی طبقه کارگر در کشورهای متروپل نیز بشدت سقوط کرد. رفاه دیگر به یک رویا به طبقه کارگر تبدیل شده است. کابوس بیکاری، فقر اقتصادی و دهها مشکل دیگر نه به معضل اساسی در کشورهای پیرامونی بلکه به مسئله حاد در کشورهای متروپل برای طبقه کارگر تبدیل شده است. به نمونه هایی نظر می افکنیم.

۹ تیر ۱۳۹۱ بیکار ۴۸ ساله ای در «بیرمنگهام» انگلیس در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق و مزایای بیکاری مقابل اداره کار خودسوزی کرد. ریاضت اقتصادی بورژوازی بریتانیا عامل اصلی چنین اقداماتی است. «میل آن لاین» در بریتانیا به تاریخ ۴ خرداد ۱۳۹۱ مقاله ای منتشر کرد تحت عنوان "شوگ افزایش ۱۵ درصدی خودکشی بعلت عوارض ناشی از بیکاری و ورشکستگی" [۷]. مقاله به بررسی علل خودکشی ها بین سالهای ۲۰۰۷ و ۲۰۱۱ می پردازد و از طریق آمار نشان میدهد که در انگلستان و «والز» در سال ۲۰۱۱ حدود ۳۵۰۰ نفر دست به خودکشی زده اند که نسبت به سال ۲۰۰۷ یک افزایش ۱۵ درصدی نشان میدهد.



در سوم فوریه ۲۰۱۳ یک بیکار فرانسوی در مقابل مرکز اداره کاریابی در شهر «نانت» فرانسه بعثت بیکاری دست به خودکشی زد و جان باخت. او قبلاً نامه هائی به اداره کاریابی ارسال کرده بود و تاکید کرده بود در صورت عدم کمک به کار یابی اقدام به خودکشی خواهد کرد.[۴]

در سال ۲۰۰۹ آشکار شد که در یک شرکت مخابراتی در فرانسه در طول ۱۸ ماه حدود ۳۵ تن از کارگران و کارکنان دست به خودکشی زده اند. "چرا بسیاری از کارگران مخابرات فرانسه در حال مرگ هستند؟" عنوان مقاله ائی است از روزنامه «ایندپندنت» چاپ انگلستان به تاریخ ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۹.[۵]

حداقل ۱۸ کارگر ایتالیائی بدلیل مشکلات ناشی از بحران اقتصادی و نرخ بالای بیکاری در سه ماهه اول ۲۰۱۲ اقدام به خودکشی کرده اند.[۶]

اینها گوشه های کوچکی از رفاه طبقه کارگر در کشورهای متروپل سرمایه داری است. عواقب جامعه طبقاتی نظیر افزایش جرم و جنایت، مواد مخدر، خودکشی، ناامیدی غیره در محلات و مناطق کارگری یا محاهای کار که زمینه های وجودی آنها جامعه کثیف سرمایه داری است، قدرت جمعی طبقه کارگر را می شکند. همیاری و همبستگی طبقه کارگر را متزلزل می سازد، چیزی که نهادهای متفاوت سرمایه با توسل شدن به دسیسه های گوناگون به آن دامن می زنند.

درجهنم سرمایه داری، نیاز دائمی سرمایه برای تکامل نیروی تولید در تعقیب سود بیشتر منجر به بحران می شود و هزینه بحران را نیز طبقه کارگر می پردازد. در عصر انحطاط سرمایه داری، مبارزه میان کار و سرمایه به معنای مبارزه میان تمامی استثمار شدگان بر علیه تمامی استثمارگران و مبارزه میان طبقه پرولتاریا و طبقه بورژوازی در سطح جهانی است. پرولتاریا نمی تواند خود را رها سازد مگر آنکه کل بشریت را رها سازد. کمونیزم نه تقسیم مساوی بربریت همچون بلوک شرق بلکه جامعه ای است شایسته انسانی که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است.

طبقه کارگر همچنان تنها طبقه ای است که رفاه اجتماعی را تولید می کند و همچنان از طریق بردگی مزدی استثمار می شود. در عصر ما، عصر انحطاط سرمایه داری طبقه کارگر همچنان تنها طبقه انقلابی است و تنها این طبقه اجتماعی است که میتواند انقلاب کمونیستی را انجام دهد و به بربریت سرمایه داری پایان دهد. پرولتاریا هیچ گونه منفعت اقتصادی ندارد، تنها قدرت سازمانی از طریق شوراها و آگاهی طبقاتی خود را دارد. قطعاً وظایف بزرگی بر دوش پرولتاریای متروپل سنگینی می کند، چرا که امکان ساختن جزیره سوسیالیستی وجود ندارد و ساختن جهان کمونیستی وظیفه کل پرولتاریا است.

فیروز اکبری

اول اردیبهشت ۱۳۹۲

یادداشتها:

[۱] مانیفست کمونیست صفحه ۴۱ ترجمه فارسی

[۲] <https://www.cia.gov/library/publications/the-world-factbook/geos/us.html>

[۳] Figures given by C.H. Feinstein, *Structural Change in the Developed Countries in the 20th Century*, **Oxford Review of Economic Policy**, vol.15, no.4 (Winter 1999), table A1

[۴] <http://rt.com/news/france-self-immolation-employment-134>

[۵] <http://www.independent.co.uk/news/world/europe/why-are-so-many-france-telecom-workers-dying-1795171.html>

[۶] <http://www.davidicke.com/headlines/64894-italian-workers-commit-suicide-due-to-financial-hardships>

[۷] <http://www.dailymail.co.uk/news/article-2149663/Shock-15-rise-suicides-recession-unemployment-bankruptcy-toll.html>